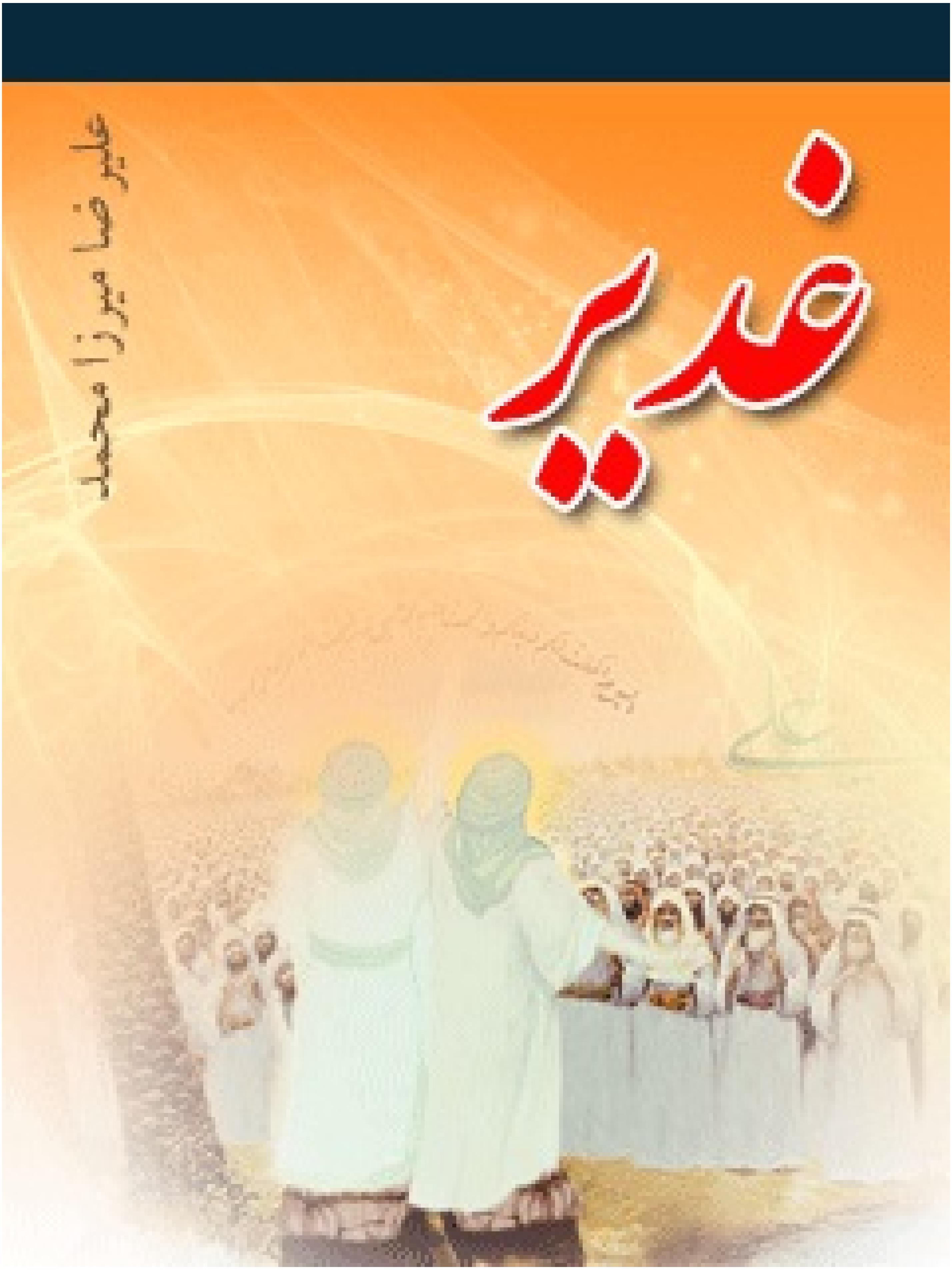

غدیر
علیرضا میرزا محمد

بسم الله الرحمن الرحیم

غدیر

نویسنده:

علیرضا میرزامحمد

ناشر چاپی:

بنیاد بعثت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غدیر

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: غدیر / نوشته علیرضا میرزامحمد؛ نقاش ولی الهی

مشخصات نشر: تهران: بنیاد بعثت، واحد کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۶.

مشخصات ظاهری: ۲۴ ص.مصور (رنگی)

شابک: بها: ۲۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۷۵؛ بها: ۱۵۰۰ ریال: ۶-۰۵۶-۳۰۹-۹۶۴ ISBN

موضوع: امامت

موضوع: غدیر خم

موضوع: داستانهای مذهبی

شناسه افزوده: میرزامحمد، علیرضا

شناسه افزوده: الهی، ولی، تصویرگر

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۷-۱۰۰۴

روز غدیر

روز غدیر، روز نور، روز سرور، روز سرشاری و اکمال، روز باروری و اتمام، روز رهبری و ولایت است. [۱].

و غدیر، خود برکه نور و عشق است و دریای شور و جوشش، آن هم در کویر کور و ریگزار مرگ.

و غدیری، تشنه مشتاقی است که سال ها در کویر گردیده و ریگزارها را به صدا در آورده و مرگ را در کوله بار خود بسته تا به زندگی برسد و به زندگی برساند.

و غدیری، مهاجر تنهایی است که بالاتر از رفاه می خواهد و بیشتر از آزادی و عدالت.

در این روز، و در این غـدیر گسترده، این مهاجر تشـنه می توانـد سـیراب شود و این بالاتر و بیشترها را بدست بیاورد. از دسـت پیامبر صلی الله علیه و آله و با جام ولای علی علیه السلام

غدیر

اشاره

داستان غدیر و تاریخ، از عظمت غدیر و ضرورت ولایت و ریشه ای بودن این مساءله خبر می دهد.

رسول در آن هنگام و در زیر آن آفتاب سوزان، آن همه جمعیت را برای چه نگه می دارد و چه پیامی برای آنها دارد؟

بایـد این پیـام اساسـی ترین پیـام او باشـد و بزرگترین سـتون دین او، چون او برای هیـچ یـک از پایه های دین خود، این گونه دعوت نکرد و این گونه مردم را گرد نیاورد. [۲].

باید این مساءله را تحلیل کرد و توضیح داد که:

۱- ولایت چیست کم

۲- چه زیربناها و پایه هایی دارد؟

۳- و چه ضرورتی؟

۴- هدف این ولایت و رهبری چیست؟

۵- رسول برای این ولایت و رهبری چه گام هایی برداشته؟

باشد در این تحلیل، عمق پیام رسول، که شیعه را بپاداشت و تاریخ او را به خون کشید، لمس شود و

احساس شود تا آنها که در راهند، بیشتر بتازند و آنها که سنگ راهند، به خود آیند، مبادا که نردبان دزد باشند و صندوق نسوز استعمار، که مؤمن کودن، صندوق نسوز کافر زرنگ است.

ولایت چیست؟

این ولایت، بالاتر از محبت و دوستی و عشق است؛ که عشق علی در دل دشمنان او هم خانه داشت. آنها که شکوه و وقار کوه و زیبایی دشت و عظمت کویر و دریا و جلوه طلوع و غروب، اسیرشان می کند و چشمشان را می گیرد و دلشان را به بند می کشد، چگونه می شود شکوه و عظمت آن روح بزرگتر از کوه، زیبایی و گستردگی آن قلب وسیع تر از هستی و عظمت و ناپیدایی آن سینه ناپیدا از کویر و عمیق تر از دریا و جلوه آن طلوع بی غروب، چشم و دل و عشق و احساسشان را پر نکند.

هر کس به هر مشربی و عقیده ای، می تواند دوستدار علی باشد.

در علی، علم و عشق،

تدبیر و شمشیر،

حریت و عبودیت، نجوای دل و آتش سخن،

زمزمه شب و فریاد روز،

قدرت و عزت و تواضع و ذلت، [۷].

نرمش و آشنایی و خشونت و پایداری، در علی این همه هست و این همه بخاطر حق است و برای اوست و این است که همه او دوست داشتنی است و حتی دشمنش در دل شیفته اوست و مخالفش در پنهان شیدای او.

ولایت علی، نه علی را دوست داشتن که فقط علی را دوست داشتن است. [۸].

ولایت علی، علی را سرپرست گرفتن و از هواها و حرف ها و جلوه ها بریدن است. و این ولایت، ادامه ولایت حق است و دنباله توحید، [۷] آن هم توحیدی در سه

بعد؛ در درون و در هستی و در جامعه؛ که توحید در درون انسان، هواها و حرف ها و جلوه ها را می شکند؛ هواهای دل و حرف های خلق و جلوه های دنیا را.

و در جامعه طاغوت ها را کنار می ریزد

و رد هستی خدایان و بت ها را.

در این حد، موحد، جز خدا کسی را حاکم نمی گیرد. جز وظیفه چیزی او را حرکت نمی دهد. هیچ قدرت و ثروت و جلوه ای در روح او موجی نمی آورد و هیچ دستوری او را از جا نمی کند. جز دستور حق و امرالله، از هر زبانی که این دستور برخیزد و از هر راهی که این امر برسد.

و هنگامی که روحی به آزادی رسید و جز امر حق امری نداشت و جز خواست او خواهشی نداشت، این روح به ولایت می رسد و به سرپرستی می رسد و دستور او و حتی نگاه او در دل های موحد عاشق، حرکت می آفریند.

و این است که رسول به ولایت رسید و به اولویت رسید؛ که النبی اولی بالمؤمنین من انفسم. [۸].

و این است که علی به ولایت می رسد؛ که: من کنت مولا فهذا علی مولاه. [۷]. این هم پس از آن جمله استفهامی و اقراری الست اولی بکم من انفسکم؟و این است که پیشوایان دیگر به ولایت می رسند؛ که به عصمت و آزادی و آگاهی رسیده بودند. اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. [۸] و این معانی ولایت است.

ولایت یعنی تنها علی را حاکم گرفتن و تنها او را دوست داشتن و این و ولایت و سرپرستی است که معاویه و احمد حنبل و جرج جرداق و و و از آن بهره ای ندارند، که حاکم در

درون آنها و محرک در وجود آنها امر علی و دستور علی نیست؛ که هواها و حرف ها و جلوه ها در آنها حکومت دارند.

معاویه گرچه علی را دوست دارد، ولی سلطنت را بیشتر از علی خواهان است و دوستدار آن است.

و احمد حنبل گرچه برای علی شعر می سراید اما حکومت دیگری را به عهده دارد.

و جرج جرداق گر چه از چه از علی می نویسد، اما برای علی نمی نویسد؛ که محرکی دیگر دارد و عاطفه ای فقط او را به چرخ انداخته است.

اما مالک؟

این مالک است که ولایت علی را به عهده دارد و این بار گران را به آسانی می کشد.

مالک چند سال برای نابودی معاویه رنج کشیده و کوشش کرده است. خویش و فامیل و قبیله اش را به خون کشیده، شب ها و روزها را بر روی لبه تیغ و سر نیزه ها گذرانده و شمشیر زده و شمشیر زده تا این که لشگر شام را عقب رانده و معاویه را به حرکت وادار کرده و در بیرون از خیمه آماده فرار نموده، هان چیزی نمانده تا این بت بزرگ بشکند و این طاغوت سرکش بمیرد و یا فراری شود و مالک به هدف نهایی، به پیروزی محبوب دست بیابد و در میان قومش و در میان تمام مردم به بزرگی معرفی شود و بر رقیب خودش. اشعث و بر قبیله رقیبش، کنده، پیروز شود.

درست در این هنگام، در این هنگام، علی او را می خواند، علی او را می طلبد. علی می گوید که برگرد.

و این از مرگ سخت تر و این از مرگ جانکاه تر است.

مخالفت یک هوی، مخالفت یک هوس، مخالفت با یک حرف و گذشتن از

حرفهـای خلق، مخالفت با یک جلوه از جلوه های دنیا ما را می شـکند، ما را از پای در می آورد. ما از راه حق با یک حرف با یک فحش با یک پشیز باز می گردیم و اما مالک؟و اما مالک؟

او از تمـام هواهـای چنـد ساله و تمام حرف های مردها و زن های عرب و از زمزمه خفیف زبان ها بر سـر راه مردان فاتـح و از نگاه های شـیفته سـرداران و پیروز و از تمام جلوه های دنیا، از این همه می گذرد و باز می گردد و به علی این سرپرست آگاه ملحق می شود. چرا؟ چون در درون مالـک، دیگر هواها و غریزه ها حرف ها و زمزمه های زن های عرب جلوه های پررنگ و برق دنیا حاکم نیست، اینها کوچکتر از این هستند که در روح بزرگ مالک موجی و حرکتی ایجاد کنند.

این بادهـای بی رمق بیچـاره تر از این است که در این دریای بزرگ، طوفانی بپاکنـد: مالک از هواها از حرف ها از جلوه های دنیا بزرگتر است و عظمت او اسـیر این حقارت ها نیست. او در سـطح غریزه نیست. او انسانی است که در حـد وظیفه زنـدگی می کند و زندگی و مرگ او با این معیار می خواند، او کوه است از طوفان نمی لرزد. او کاه نیست تا با نسـیمی از دهنی زیر و رو شود.

او به ولایت رسـیده و از نعمت ولایت برخوردار است. نشسـتن و ایسـتادن و آمدن و رفتن و دوست داشـتن و دشـمن داشتن او همه از سمت ولی کنترل می شود؛ نه از طرف هواها و حرف ها و جلوه ها. مالک این را یافته که علی این مرد آزاد از غیر حق

و این انسـان آگـاه حق، بیش از مالک به مالـک به مالـک علاقه دارد و بیش از مالک از مصالـح و منافع مالک آگاهی دارد و بیشتر از مالک به منافع او می اندیشد و بهتر به منافع او می اندیشد؛ پس دیگر جای درنگ نیست و جای سرکشـی نیست؛ که سرکشـی ها حماقت های زیان آوری بیش نیستند. جای تسلیم است و اطاعت و پیروی و تشیع و دنباله روی.

زیربنای ولایت

و زیربنا و سر آن همه فداکاری و جانبازی شیعه در طول تاریخ همین شناخت و همین یافت برهانی و عینی است.

۱- او می داند که ولی بیش از او به او علاقه دارد.

۲- و بیش از او به منافع او آگاهی دارد، لـذا امر او هرچه باشـد می پـذیرد و دسـتور او را هرچه باشد گردن می نهد و حتی به میان آتش می نشیند و به استقبال مرگ می رود. مگر نه این است که می میریم؟پس بگذار مرگی را انتخاب کنیم که زندگی هـایی را بـارور کنـد و بهره هایی بیاورد. مگر نه این است که ما از کسـی چیزی اطاعت می کنیم، پس بگـذار اطاعت از آگاه دلسوز و مهربان باشد.

شناخت آگاهی و دلسوزی، اطاعت را، تسلیم را بدنبال می کشید و مالک می دانست که ولی بیش از خود او، را دوست دارد. علاقه من به خودم،

علاـقه مالـک به خودش، یـک علاـقه غریزی است و علاقه علی، علاقه ای از روی وظیفه است. مالک خودش را برای خودش می خواهـد و علی مالـک را برای خـدا می خواهـد. و تفـاوت علاـقه هـا به همان انـدازه است که انگیزه علاقه ها با هم تفاوت دارند.

و آنها می دانستند و مالک می دانست که ولی بیش از او به منافع او

آگاهی دارد. آخر دیـد ما محـدود است، خیلی که ببینـد بیش از این گـذرگاه هستی؛ این محدوده هفتاد ساله و این فرصت از زمان را نمی بینـد؛ از قانون ها از عوامل حاکم بر تمام هستی آگاهی نـدارد و چه بسا که آنچه در این محدوده و در این هفتاد ساله مفید باشد در مجموعه حیات ها و زندگانی های ما جز ضرر چیزی نداشته باشد.

ضرر یا نفع یک پدیـده را به یک روز و دو روز آن را کشف نمی کننـد. چه بسا یک دارو یک غذا یک سـیگار که امروز در من شور و حال و خوشی هم بیاورد اما در مجموعه عمر من به ضرر و زیان بینجامد.

انسان پس از گسترش دانش هایش اگر چیزی را بـدست بیاورد و چیزی را کشف کنـد، همانهایی است که تجربه اش کرده و بـا آن روبرو بوده است و چه بسـیار عوالمی که هنوز به آن نرسـیده ایم و تجربه اش نکرده ایم و چه بسـیار مراحلی که هنوز از آن بی خبریم و غافلیم.

و بخاطر این محدودیت در دید و این وسعت در دیدگاه هستی است که انسان، به سوی خدا می شتابد و از او می پرسد و از او می پذیرد. او که به تمام هستی آگاه است؛ از تمام نفع ها و ضررها و از تمام اثرها؛ اثر یک غذا بر تمام سلول ها، آن هم نه در یک سال و دو سال هفتاد سال و در این محـدوده هستی و در این عالم؛ و در این عالم؛ که در تمام طول راه، تا بینهایت. انسان هنگامی که تمام راه را رفت، آنگاه می یابد که اثر یک نگاه، اثر

یک خیال، اثر یک تصمیم، بر تمام هستی و بر تمام عوالم تا چه اندازه بوده است و آنگاه می یابد که چقدر بر اثر بی توجهی و سرکشی ضرر کرده و زیان دیده است و آن روز بانگ بر می دارد و ناله می کند که: یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله و ان کنت لمن الساحرین. [۹].

اما امروز خیلی هم که دوربین به دست بگیرد و از وسایل علمیش کمک بستاند بیش از این محوطه، بیش این عالم را نمی بیند و نمی یابد و تجربه نمی کند. از این رو از آنچه از عوالم بعد می گذرد و از آنچه یک نگاه و یک لبخند و یک غذا و یک مشروب بدنبال می آورد نه در این محدوده بلکه در آن وسعت و در آن مرحله بیگانه است.

این پیداست که ناچار یا وحی آشنا می شود و از خدا مدد می گیرد. و خدا روح هایی را از پلیدی جدا کرده و به عصمت رسانده و او دل هایی را با نور [۱۰] و با فرقان، [۱۱] همراه نموده و او برای آنها از تمام هستی حکایت کرده و بر طبق قانون هایی گذاشته و دستورهایی داده و به آنها سپرده است. و مالک که این همه راه یافته، سرسپرده روح معصوم آگاه مهربان می شود و ولایت او را به عهده می گیرد. و این ولایت و سرسپردگی است که بر اساس این همه شناخت و برهان و منطق استوار است. و این ولایت است که ادامه توحید است و این ولایت است که همه فداکاری و از خود گذشتگی و تسلیم را به دنبال می آورد. و بر اساس این ولایت

است که مالک طرز خوابیدن و بیدار شدن و خوردن و آشامیدن و رفتن و آمدن و نگاه کردن و نشستن و ایستادن و مسافرت کردن و معاشرت کردن و و و تمام رفتار و گفتار و پندار خود را از ولی می پرسد و از او می گیرد. و همان طور که من وقتی می یابم که فلان مکانیک آگاهی و دلسوزی دارد، تمام اجزاء ماشین را تحت اختیار او می گذارد و تمام مسایل را از او می پرسم و از او می گیرم.

آنها که ولایت را قبول کردند، آنهایی هستند ماشین پیچیده وجود آنها را امام و ولی بهتر از خود آنها رهبری می کند و در این را شلوغ هستی که اعمال و افکار انسان غوغایی بپا کرده، او بهتر انسان را به قصد می رساند و نجات می دهد.

و توضیح این ولایت و سرسپردگی در همین آگاهی نهفته است. وجود ما، جان ما، برای خداست و از اوست. هر کس که اینها را بهتر به کار بگیرد، در اینها حق تصرف دارد. و همین است که رسول خدا و پیشوایان اولویت دارند. به تصرف در هستی ما، سزاوارتر از ما هستند. و همین است که پدر بر فرزند و بر اموال فرزند ولایت دارد و حق تصرف دارد.

و در این هنگام و پس از آن همه توضیح می توانم بگویم که چرا ولایت بزرگترین نعمت هاست و بالاترین نعمت هاست و به تعبیر قرآن متمم نعمت هاست؛ [۱۲] چون این مقام ولایت است که تمام نعمت ها را به کار می گیرد و به جریان می اندازد و این مقام ولایت است که تمام استعدادها را شکفته می کند و بارور می نماید، درست مثل

اینکه من یک کارخانه بزرگ وسیع را دارا باشم اما از طرز بهره برداری از آن بی خبر باشم. این کارخانه که می تواند در روز، بی نهایت به من سود برساند، بر اثر نبود آگاهی و جهالت من، یک بار سنگین می شود که به مرور زمان مرا از پای در می آورد و خودش هم می پوسد و هدر می شود. یک مهندس آگاه و مهربان متمم این کارخانه وسیع و عظیم است. بدون او این همه نعمت، این همه استعداد، راکد می ماند و حتی به هدر می رود و ضایع می گردد. ولایت او و سرپرستی اوست که نعمت های نهفته و سودهای پیچیده در کارخانه را آشکار می کند و به جریان می اندازد. و این ولایت متمم آن همه سرمایه و آن همه نعمت است.

و این مقام ولایت است که از دل آن عرب های خون ریز تهیدست، از دل آن مردان محدود گرفتار، روح هایی را بیرون کشید که تمام هستی را در یک گام طی کردند و حتی به بهشت قناعت نورزیدند.

این مقام ولایت است که از ابوذر که برای هیچ زنده بود و برای هیچ می مرد، ابوذری بیرون کشید که برای حق زنده بود و برای او می مرد و حتی تنها می مرد.

و این مقام ولایت است که از بلال، بلالی که تا دیروز افتخارش به اربابش بود، بلالی آفرید که رویاروی اربابش می ایستاد و او را پست و حقیر و محدود می دید و به راهنماییش همت بسته بود و برای مبارزه اش آماده گشته بود.

و این مقام ولایت است که از سلمان، این کویر تشنه و این مسافر پایدار، دریایی ساخت، دریایی از عظمت و آگاهی

و عشق.

و این مقـام ولایت است که اسـتعدادهای بشـر را بیرون ریخت و خلق کریمه و اسـتعدادهای خوب او را شـکوفا کرد [۱۳] و از بشـر، انسـان بیرون کشـید و او را از ظلمـات نفس، از ظلمت خلق دنیـا، از هواهـا و حرفها و جلوه های پوچ، به سوی نور هستی هدایت کرد. [۱۴] انسـانی که دیگر در سـطح غریزه و حرف هـا و محـدودها زنـدگی نمی کرد و با این معیارهای کم و کوتاه اندازه نمی گرفت.

و انسان یعنی، همین، یعنی در سـطح وظیفه زنـدگی کردن، چون این حیوان است که تمام مسایلش با غرائزش حل و فصل می شود، حتی امنیت و رفاه و نظم و عدالت را با غریزه تامین می کند.

آن نظم و رفاه و عـدالتی که در کندو حاکم است هنوز در جامعه انسانی در شـکل های مختلف کمونیستی و سـرمایه داریش، حکومت نکرده و نمی کند، مگر هنگامی که بشر از اسارت ها از ظلمات از هواها و حرف ها و جلوه ها آزاد شود و به عظمتی دست یابد که این حقارت ها را در خود نگیرند. و مگر هنگامی که بشر انسان شود.

و در این حد، عدالت که هیچ، حتی انفاق و ایثار هم، رخ می نماید و آشکار می شود.

و این است که، آنهـایی که بیشتر از رفـاه و بالاـتر از عـدالت و آزادی را می خواهنـد، بایـد به غـدیر رو بیاورنـد و از این جـام سیراب شوند.

ضرورت ولایت

هر جامعه هماننـد یک اندام، به مغز، به قلب، به خون- ثار [۱۵] - نیازمنـد است. مغزی که تمام راه را بیابد و قلبی که از عشـق سرشار باشد و خونی که خون خدا باشد و پاک از هر گونه اعتیاد

و خالی از هر گونه مرض و آزاد از هر گونه جرثومه فساد.

و انسان محتاج نمونه و رهبر و حجتی است که امین [۱۶] باشد و به او خیانت نکند و نور [۱۷] باشد و راه او را روشن کند.

انسان به روشنفکری و روشن دلی، به عشق و شناخت، به حجت، به نور، به امین، نیازمند است. و ولایت، عهده دار این نیازهای عمیق و عظیم انسان است، آن هم انسانی که می داند، نیازش بالاتر از رفاه و بالاتر از حریت و آزادی و بیشتر از عدالت است.

هنگامی که انسان خود را بیشتر از یک دهان نمی بیند که با یک مشت روده گره خورده و با آلت تناسلیش ختم می شود. این دهان دراز، دیگر نه دین می خواهد و نه امام و نه رهبری و ولایت؛ که غریزه برای این و بالاتر از اینها کافی است.

اما انسانی که می خواهد انسان باشد و جامعه ای انسانی تشکیل دهد، نه یک دامپروری بزرگ و یک کندوی عادل، این انسان ضرورت این شناخت و عشق و این مغز و قلب و خون و این حجت و نور و امام و امین را می یابد و به سوی او می شتابد و او را بر خویشتن مقدم می دارد؛ که او از او به او آگاه تر و مهربان تر و نزدیک تر است.

هدف ولایت

این رهبری و سرپرستی بالاتر از امنیت و پاسداری و بالاتر از رفاه و پرستاری، هدف دارد.

این رهبری در زمینه آزادی [۱۸] و با هدف آموزگاری و شکوفا کردن استعدادهای انسان و با هدف تشکیل جامعه انسانی بر اساس قسط همراه است که که علی می گفت: لیس امری و

امركم واحدا انى اريدكم لله و انتم تريدوننى لانفسكم. [۱۹].

هدف من و شما یکی نیست. من شما را نه برای خودم و نه برای خودتان، که برای حق می خواهم، در حالی که شما مرا به خاطر خویشتن و منافع خود خواستارید. شما می بینید من مثل عثمان نیستم که شما را بچاپم، به این خاطر به من روی آوردید، اما من شما را نه برای خودم می خواهم و نه برای رفاه خودتان، که برای حق می خواهم.

این کافی نیست که انسان های مرفهی بسازیم، بلکه باید برای آنها جهتی و راهی را در نظر بگیریم که آنها پس از رفاه و تکامل استعدادها در آن راه بیفتند و آن جهت را انتخاب کنند.

گام های رسول

اشاره

رسول برای این رهبری و این ولایت با آن ضرورت و با این هدف گام های بلندی برداشت و تا امروز راه ما روشن نمود.

نص

او از روزهای اول دعوت تا واپسین لحظه های حیات، همیشه علی را نشان می داد و سفارش می کرد که که بر او جلو نیفتید که گمراه می شوید و از او کنار نکشید که از دست می روید.

احادیث غدیر و ثقلین و منزلت و و و در کتاب ها جمعند.

اما بعدها دیگران به خاطر اینکه کفر صحابه و ارتداد آنها پیش نیاید نصوص را رد کردند و یا تاءویل نمودند و در نتیجه به آنچه در نوشه های خود جمع کرده بودند بی اعتنا ماندند و حتی چشم عقل خویش را بستند. و هدف حکومتی اسلام را نادیده گرفتند و حکومت اسلامی را تا حد استعمار و چپاولگری و فتوحات و غنایم پایین آوردند و عاقبت گرفتار بدعت و اشرافیت و تبعیض و درگیری و تجزیه نمودند.

از هنگامی که اسلام از مسیر ولایت بیرون آمد، از همان غروب کرده بود، گرچه واپسین شعاع های طلایی آن تا هزار و سیصد سال بعد ادامه داشت. اما این شعاع ها دیگر حرارت و زایش و نوری نداشت، سرد و تاریک و غمرنگ بود. از مرگ، از غروب خبر می داد.

زمینه سازی

رسول که سرسختی دنیاطلب ها و سلطنت خواهان را می دید برای اینکه مدینه برای علی خالی بماند و زمینه برای او فراهم شود، تمامی آنها را تحت سرپرستی جوانی هجده ساله و روانه سرزمین های دور کرد و بر هر کس که تخلف کند نفرین فرستاد، اما آنها که هدف را فهمیده بودند، به بهانه این که چگونه محمد را رها کنیم و چگونه او را در بستر مرگ بگذاریم و خبرش را از کاروان ها بگیریم، از مدینه نرفتند و ماندند و نفرین

رسول را بر خود خریدند و جامعه اسلامی را به بن بست کشاندند و کردند آنچه کردند.

نوشته و کتاب

در نتیجه، رسول به خاطر این که کار را یک سره کند و ابهامی باقی نگذارد، در آخرین لحظه که همه جمع شده بودند، قلم و کتفی را طلب کرد تا آنها گمراه نشوند، اما آنها به قرآن قناعت کردند و با رسول مخالفت نمودند.

و رسول که پافشاری آنها و مخالفتشان را دید، دیگر جهتی برای نوشتن نداشت. کسانی که روبروی رسول گفته او را نمی پذیرند، پس از مرگ با این نوشته ها چه خواهند کرد؟

نشانه ها و علامت ها

رسول که تنهایی خویش و تنهایی علی و تنهایی و بی پناهی مردم بیگانه از خواب و این رهبر زنده، حتی با مرگ، هیچگاه اینها را، این توده تنها را در کنار آوازه گرها و در دست گرگ ها رها نمی کند، اینها هر چند از نوشتن و کتابت او جلوگیری کنند، از نشانه ها و علامت هایش نمی توانند جلوگیر باشند.

و این است که رسول آگاه و بیدار، علی را در تمام دوره ها یاری می دهد و توده بی پناه را با علامت ها به خویش، به علی و به حق، می خواند و از دیگران می ماند.

این علامت ها، انسان های گویا، فاطمه، ابوذر، عمار و همراهی قرآن روشنگر است.

فاطمه، در دوره ابوبکر و عمر،

ابوذر، در زمان عثمان،

عمار، در برابر معاویه،

و همراهی قرآن تا امروز.

رسول بارها گفته بود فاطمه از من است و کسانی که او را به خشم بیاورند مرا و خداوند را به خشم آورده اند. [۲۰].

و فاطمه بر آنها خشمناک بود و حتی گویی او گواه این خشم است.

و رسول گفته بود، آسمان بر راستگوتر از ابوذر سایه نینداخته است.

و این زبان قاطع و صادق رویاروی عثمان بود.

و رسول گفته بود که عمار

را، گروه ستمگر می کشند.

و عمار در کنار علی بود و شمشیرش بر گلوی معاویه. [۲۱].

و رسول گفته بود که جانشینان من دوازده نفرند و گفته بود: من دوئ چیز را در میان شما می گذارم که مانع گروهی و چراغ را شما هستند. این دو، از هم جدا نخواهند شد تا این که در حوض بر من وارد شوند.

و امروز جز شیعه با این گفته همراه نیست؛ که دیگران امروزها در کنار این همه تجزیه و همراه این همه حاکم، خلیفه و حاکم و اولی الامری ندارند.

آنها قرآن و خلیفه را از هم جدا کردند، در حالی که رسول به همراهی آنها شهادت داده بود. همانطور که با زبان گویایش از یوم الانذار ... و یا دست بلندش در غدیر ... و با تقاضای قلم، در واپسین لحظه های زندگی و با فاطمه و ابوذر و عمار در دامن تاریخ، این رهبری، این ولایت، این سرپرستی را، گواهی داده بود و راه علی را به نور بسته بود.

درود بر آنها که الله سرپرست و رسول چراغ و علی جلودارشان است.

درود بر آنها که چنین راهی را، با سر رفته اند.

پاورقی

[۱] اقبال سیدبن طاووس، ص ۴۶۲، خطبه امام امیرالمؤمنین (ع).

[۲] بنی الاسلام علی خمس. علی الصلوه و الزکوه و الحج و الصوم و الولایه و لم يناد بشی ء کما نودی بالولایه. وسائل الشیعه، ج ۱، باب اول روایه ۱.

[۳] اذله علی المؤمنین اعزه علی الکافرین، مائده، ۵۴.

[۴] ... لا التغی بک بدلا و لا اتخذ من دونك وليا- مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان (عج).

[۵] کلمه لا اله الا الله حصنی و ولایت علی بن ابیطالب

حصنی، این؛ دو، حصن و پاسدار انسان هستند و جلوگیر از ضایع شدن ها و از دست رفتن ها. ولایت ادامه توحید است و خود توحید.

[۶] احزاب، ۶.

[۷] کافی، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۳.

[۸] اشاره به آیه ۳۳ از سوره احزاب.

[۹] زمر، ۵۶.

[۱۰] یجعل لکم نورا تمشون به، حدید، ۲۸. کافی ج ۱، باب الحجه، ح ۳.

[۱۱] یجعل لکم فرقانا، انفال، ۲۹.

[۱۲] الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم یعمتی و رضیت الاسلام دینا. مائده، ۳.

[۱۳] بعثت لا تمم مکارم الاخلاق، بحار، ج ۶۷، ص ۳۷۲.

[۱۴] الله ولی اللذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور. بقره، ۲۵۷. الله نور السموات و الارض. نور، ۳۵.

[۱۵] یا ثار الله و ابن ثاره. زیارت عاشورا. قاموس الغه: الثارت الدم و الطلب به.

[۱۶] السلام علیک یا امین الله فی ارضه و حجته علی عباده. مفاتیح، زیارت الله.

[۱۷] السلام علیک یا نور الله فی ظلمات الارض. زیارت حضرت رضا علیه السلام.

[۱۸] علی میکرب ها را بر نمی دارد که مزاج ها را واکسینه می کند تا خود با میکروب ها درگیر شوند. و این رهبری سنگین ترین رهبری هاست. علی می گفت: توده ها هنگامی که شب ستم را پشت سر می گذاشتند در صبح آزادی باز از ستم رهبر می هراسیدند، اما من هنگامی که به صبح حکومتم رسیدم باز از ستم توده ام وحشت دارم. لقد اصبحت الامم تخاف ظلم و رعاتهم و اصحبت اخاف ظلم رعیتی. نهج البلاغه صبحی صالح، خ ۹۷.

[۱۹] نهج البلاغه صبحی صالح، خ ۱۳۶.

[۲۰] کسانی روایت هایی ساختند که، رسول این جمله را در هنگامی گفته که علی، فاطمه را به خشم آورده بود و فکر ازدواج داشت. دشمن آرام نمی گیرد.

[۲۱] معاویه

با مرگ عمار بـدست و پا افتاد و حیله ها زد که عمار را علی کشـته، چون او را به میدان آورده است. در اینجا بود که شاعران علی جواب ها دادند که اگر این باشد پس قاتل شـهیدان جنگ های بدر و احد محمد است، نه دشـمنان محمد. کشـنده حمزه اوست، نه وحشی مهدور.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹